

# شفاعت

(مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه

فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الكرسي)\*

فاطمه راستی کردار\*\*

## چکیده

مسئله شفاعت از آن نظر مهم و در خور توجه است که از سویی با مسئله توحید و از سوی دیگر با عدل الهی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. ابن تیمیه حرانی دمشقی که وهابیت بیشترین تأثیر را از او گرفته است، هر چند از اساس منکر شفاعت نیست، ولی طلب شفاعت از اولیای الهی را شرک می‌داند. از طرف دیگر، صدرالمآلهین شیرازی بر اساس اصول و مبانی فلسفی به اثبات عقلی شفاعت همت گمارده است. محور اصلی این نوشتار، پیگیری این مسئله است که آیا اساساً می‌توان شبهات شفاعت را بر پایه ملاحظات عقلی و اصول و قواعد فلسفی پاسخ گفت؟ این مقاله می‌کوشد تا با درک حقیقت شفاعت، ثابت نماید که این موضوع با توحید منافاتی ندارد و طلب شفاعت از اولیای الهی بر اساس ادله عقلی و نقلی درست است. همچنین، این مقاله تلاش می‌نماید تا با کاربردی ساختن آموزه‌های فلسفی و مرتبط ساختن آن با آموزه‌های کلامی و مبانی عقیدتی، به رفع شبهاتی که در مورد شفاعت مطرح گردیده، بپردازد.

واژه‌های کلیدی: شفاعت، توحید، عقل، نقل، حکمت متعالیه، ابن تیمیه، ملاصدرا.

از عدم بیشتر و در او سعادت بیشتر است و هر چه ناقص تر باشد، آمیزشش به شر و شقاوت بیشتر می باشد.<sup>۴۸</sup>

وی در تفسیر آیه الکرسی پس از بیان معنای شفاعت می فرماید:

منظور از واسطه، وسایط در فیضانند که عقول و نفوس و طبایع اند و در عالم انسانی، انبیا اولیا و علمایند. اشخاص متقوم به طبایع اند و طبایع متقوم به نفوس و نفوس متقوم به عقول اند. نور وجود از حضرت حق بر همه موجودات افاضه می شود، لکن افاضه آن بر عقول مستقیم است بر غیر عقول بعضی بر بعضی به انعکاس است. در این دنیای خاکی نیز مردم به حسب حیات اخروی و وجود علمی متقوم به علما هستند و علما متقوم به اولیا و اولیا متقوم به انبیا هستند و نور هدایت و وجود معادی از ذات حق تعالی بر جوهر نبوت افاضه می شود و از جوهر نبوت در همه موجوداتی که مناسبت آنها با جوهر نبوت خوب باشد انتشار می یابد.<sup>۴۹</sup>

در حقیقت طبق تشکیک وجود، هر واسطه ای نسبت به واسطه پایین تر از خود، از وجود و کمالات وجودی، بهره بیشتری برده است. قاعده مهم دیگری که مسئله ترتیب نظام وجود را بیان می کند، قاعده امکان اشرف است. این قاعده عبارت است از اینکه در تمام مراحل وجود لازم است که ممکن برتر و اشرف بر ممکن اخس و پست تر مقدم باشد. به عبارت دیگر، هرگاه ممکن اخس موجود شود، ناچار باید پیش از آن ممکن اشرفی موجود شده باشد.

از طرف دیگر، باید میان علت و معلول سنخیت ذاتی برقرار باشد و همین سنخیت ذاتی میان علت و معلول خاص، صدور معلول معین از یک علت معین را موجب می گردد. اگر در علیت سنخیت میان علت و معلول لازم و معتبر نبود، هر چیزی می توانست علت برای هر چیز شود و هر شیئی می توانست معلول هر شیئی باشد!

بنابراین، همان طور که بین علت معلول باید سنخیت وجود داشته باشد، میان فرد شفیع و شفاعت شونده نیز تناسب سنخیت لازم است. می توان چنین استدلال کرد که شفاعت یکی از مصادیق سببیت است و بین هر علت و معلولی (یا سبب و مسببی) باید سنخیت برقرار باشد. بنابراین، بین شفیع و شفاعت شونده (تناسب) سنخیت لازم است. از طرف دیگر: ۱. نظام هستی، استوارترین نظام است. ۲. قاعده امکان اشرف و مشکک بودن وجود، ترتیب نظام وجود را بیان می کنند. ۳. مسئله شفاعت نیز قاعده ای مستثنا از این نظام هستی نیست. از این رو، نتیجه می گیریم که وجود واسطه در شفاعت امری ضروری است. البته نظام واسطه ها باید این گونه باشد که بهره هر واسطه ای نسبت به پایین تر از خود، از وجود و کمالات وجودی بیشتر باشد.

صدرالمتألهین در این مورد به صورت مختصر و شیوا می فرماید:

طهر

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۱۳۲

اولین شرط فیض بردن از سوی خداوند وجود مناسبت است، سپس وجود واسطه که پیامبر باشد. هر مناسبتی هم موجب استفاضه نخواهد شد، بلکه مناسبت مخصوصالزام است. اول بین پیامبر و ذات حق و سپس بین آن فردی که استفاضه می‌کند، باید مناسبت خاصیاواسطه که حضرت پیامبر است وجود داشته باشد و از اینجاست که فرمود: «من اطاعنی فقد اطاع الله و من أبغضنی فقد أبغض الله» و مناسبات معنوی عقلی مقتضی این است که جواهر معنوی مستعد استفاضه نور شوند و خلاصه اینکه شفاعت و ساطت است و هر نوع وساطتی کافی نیست، بلکه مناسبت خاصالزام است.<sup>۵۰</sup>

## مقایسه تطبیقی دو دیدگاه

### ۱. تفاوت در روش بیان عقاید

در مباحث کلامی و دفاع از عقاید و باورهای دینی، روش بحث کردن جایگاه خاصی دارد. وجود شیوه‌های مختلف و به کارگیری مبانی گوناگون در بحث و مناظره، جست‌وجوی شیوه صحیح در این مسئله را ضروری می‌نماید. سؤال اساسی‌ای که در اینجا مطرح می‌گردد این است: معتبرترین روش در بحث از آموزه‌های دینی و مباحث کلامی و فلسفی چیست؟ آیا استفاده از آیات قرآن و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام کافی است یا عقل نیز در کنار قرآن و روایات نقشی بسزا ایفا می‌کند؟ آیا روشهای دیگری نیز وجود دارد؟

حقیقت آن است که فهم معارف قرآن کریم و به کارگیری آموزه‌های اسلام از مهم‌ترین اهداف نزول این کتاب آسمانی است. از این رو، خود قرآن در شماری از آیاتش، همگان را به تدبیر و تفکر دعوت کرده است. بنابراین، اعتماد بر تدبیر عقل، توأم با تقید به آیات و روایات، بهترین شیوه بحث از عقاید و آموزه‌های دینی است.

ابن تیمیه معتقد است که برای فهم کتاب و سنت به قلب و فکر احتیاج است و عقل هر چند که دارای منزلت است، نباید از حدود خود تجاوز کند. او احادیثی را که در آن کلمه عقل به کار رفته، به ویژه اگر مقصود از آن عقل انسانی به عنوان جوهر مستقل قائم به نفس باشد، صادق نمی‌داند.<sup>۵۱</sup> به عنوان مثال او می‌گوید: فلاسفه حدیثی را از نبی ﷺ نقل می‌کنند که «اول ما خلق الله العقل»، در حالی که این حدیث باطلی است.<sup>۵۲</sup>

دو قاعده‌ای که از نظر ابن تیمیه، در بحث بسیار مفید است: تقدیم نقل بر عقل و پرهیز از تأویل است. او معتقد است که رابطه عقل با نقل، رابطه انسجام است، اما اصل، مقدم بودن نقل بر عقل است. زیرا در آنچه از معصوم صادر شده، خطا راه ندارد و مطابق با واقع خارجی است. اما عقل از نظر فضیلت حتی مساوی نقل نیست، چه رسد به اینکه مقدم بر نقل شود.<sup>۵۳</sup>

اما روش ملاصدرا عقلی و برهانی است. از دیدگاه حکمت متعالیه، برهان طریقی مطمئن برای دستیابی به احکام صادق، راهی مقبول برای وصول به حق و حقیقت است.<sup>۵۴</sup> ملاصدرا با

طرح مباحث عقلی، به تحلیل، تفسیر و حل غوامض مشکلاتی که در بعضی از آیات وجود دارد و دیگران از حل آن عاجز و ناتوان بوده‌اند، می‌پردازد.

## ۲. تفاوت نگرش راجع به مسئله تأویل قرآن و تأثیر آن بر تفسیر

تأویل از ماده «اول» به معنای رجوع به اصل و مراد از آن، بازگرداندن شیء به غایتی است که از آن داده شده است، چه علم باشد و چه فعل.<sup>۵۵</sup> این تیمیه سخنی درخور تأمل در مورد تأویل اظهار داشته است. وی یکی از معانی کاربردی تأویل را «حقیقت خارجی و اثر واقعی محسوس از مدلول کلمه»<sup>۵۶</sup> دانسته و بر این باور است که هر جا تأویل درباره قرآن به کار رفته، به همین معناست.

وی در تبیین نظریه خویش می‌گوید: کلام خدا در قرآن بر دو قسم است: ۱. انشاء، ۲. اخبار. مراد از انشاء، اوامر و نواهی خداوند است. او عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن را تأویل آنها می‌داند و می‌گوید: تأویل امر، خود فعل مأمور به است.<sup>۵۷</sup>

وی تأویل اخبار را حقیقت خارجی مخبر به می‌داند. به طور مثال، مراد از تأویل در آیه: «هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتي تأويله»<sup>۵۸</sup>، وقوع اخبار قرآن درباره قیامت و بهشت و دوزخ و انواع نعمت و عذاب است. پس وقوع این موارد، تأویل اخبار قرآن درباره وعد و وعید بهشت و جهنم است. وی می‌افزاید: برخی از تأویل اخبار قرآن واقع شده است، مانند آنچه قرآن از امتهای پیشین خبر می‌دهد، و برخی از آن بعداً به وقوع خواهد پیوست، مانند آنچه قرآن از احوال قیامت و بعث و حساب و بهشت و آتش خبر می‌دهد.

تفاوت بین تفسیر و تأویل در نظریه ابن تیمیه به این صورت بیان شده که صورت علمی لفظ، تفسیر و حقیقت خارجی آن، تأویل است. معرفت به صورت علمی، معرفت به تفسیر قرآن و معرفت به حقیقت خارجی، معرفت به تأویل قرآن است. وی از این نکته نتیجه می‌گیرد که «یکی از تفاوت‌های تفسیر و تأویل قرآن این است که آگاهی از تفسیر همه قرآن ممکن است، در حالی که تأویل بعضی از آیات را کسی جز خداوند نمی‌داند.»

وی تصریح می‌کند که هیچ آیه‌ای از قرآن از نظر معنا مبهم نیست که غیر قابل فهم باشد. اما حقیقت خارجی بعضی از آیات را کسی جز خدا نمی‌داند و شناخت حقایق قرآن، آن‌طور که هست، تأویل اخبار قرآن به شمار می‌آید که علم چنین تأویلی مختص خداوند است.<sup>۵۹</sup>

اما تأویل از منظر ملاصدرا یک ضرورت است. زیرا بنابر تطابق قرآن (کتاب تدوین) و وجود (کتاب تکوین)، در ماورای معنای لغوی و ظاهری قرآن، اسرار و رموز و معانی بسیاری هست که

طهر

با شیوه تفسیر لفظی، نمی‌توان آن را فهمید یا بیان نمود و معنای ظاهری لغات، از عهده تفسیر آن حقایق پیچیده و مرموز برنمی‌آید.<sup>۶۰</sup>

برای فهم و درک همه حقایق قرآن باید به عمق بی‌انتهای معانی فرو رفت، زیرا همان‌طور که جهان غیر مادی برای عموم مردم پنهان است، قرآن نیز که تجلی و ظهور همان جهان است، معقولات و معانی باطنی عمیق دارد که بر حواس ظاهری انسان پوشیده است. بر این اساس، درک ظاهر قرآن را نمی‌توان درک و فهم حقیقی و جامع قرآن دانست.<sup>۶۱</sup>

بنابراین، طبق نظر ملاصدرا، هرگونه جمود و تحجر در رویارویی با قرآن مردود است. نظیر تحجری که ابن تیمیه را واداشته که تنها به ظاهر برخی از آیات و روایات اکتفا کند و از هرگونه تعقل و تدبر در فهم صحیح آیات خودداری ورزد.

### ۳. تفاوت در گرایش تفسیری

مراد از گرایش تفسیری، سیغه‌های مختلف تفسیر قرآن است که گاهی با عناوینی چون تفسیر کلامی، تفسیر تربیتی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی، تفسیر اخلاقی و... معرفی می‌شود. این‌گونه امور با تمایلات ذهنی و روانی مفسران ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. گرایشهای مختلف تفسیری معلول سه عامل است. این عوامل عبارت‌اند از: ۱. دانشهایی که مفسر در آنها تخصص دارد، ۲. روحیات و ذوقیات مفسر، ۳. دغدغه‌های مفسر راجع به مسائل مختلف.<sup>۶۲</sup>

به سبب تفاوت اساسی‌ای که ملاصدرا و ابن تیمیه در این سه عامل دارند، گرایش تفسیری آنان نیز متفاوت است. در حقیقت ملاصدرا، علاوه بر اینکه از چیرگی و ژرف‌نگری در عرصه فلسفی برخوردار بوده است، عارفی وارسته و پاک‌ضمیر و دمساز با شهود و سلوک نیز به حساب می‌آید. بنابراین، تفسیر او عرفانی و فلسفی است و دغدغه‌اش حل مشکلاتی که دیگران از حل آن عاجز بوده‌اند و باز کردن گره‌های کور و رفع تناقض ظاهری بعضی از آیات است. اما ابن تیمیه، به دلیل عدم تسلط فلسفه و عرفان، قرآن را با قرآن، سنت و اقوال صحابه و تابعین تفسیر می‌کند. گرایش تفسیری ابن تیمیه بنابر عقیده طرفدارانش هدایتی و ارشادی است.

### ۴. تفاوت در مبانی و روشهای تفسیری

مبنا و روش تفسیر عبارت از مستند یا مستندات است که مفسر براساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است، به عنوان تفسیر کلام خدا و معنا و مقصود آیات الهی قلمداد می‌کند و تنها راه دستیابی کامل به مقاصد قرآن را منحصرأ همان مستند با مستندات می‌شمارد و دیگر

مبانی و روشها را تخطئه می‌کند و آنها را برای رسیدن به همه مفاهیم و مقاصد قرآن کافی نمی‌داند.

عمده‌ترین مبانی و روشهای تفسیر را می‌توان تحت عناوین زیر خلاصه کرد:

۱. مبنا و روش تفسیر نقلی. ۲. تفسیر به رأی. ۳. مبنا و روش تفسیر اجتهادی یا عقلی.
۴. مبنا و روش تفسیر اشاری. ۵. مبنا و روش تفسیر رمزی. ۶. مبنا و روش تفسیر قرآن به قرآن.
۷. مبنا و روش تفسیر جامع براساس کتاب، سنت، اجماع و عقل.<sup>۶۳</sup>

یکی از مبانی تفسیر نقلی، ناتوانی عقل از تفسیر قرآن است که مورد قبول ابن تیمیه است. بنابراین، می‌توان گفت او دارای مبنا و روش تفسیر نقلی است. اما نکته مهمی که در مورد ابن تیمیه وجود دارد این است که او به جای اینکه کل آیات قرآن را بررسی کند و از مجموع آنها به عمق تعلیمات اسلام پی ببرد، تنها به مطالعه چند آیه بسنده می‌کند و بعد حکم کفر و شرک اکثر مسلمانان جهان را صادر می‌کند. هنگامی هم که با حقایق تاریخی مخالف با عقیده و مذهبش برخورد می‌کند، آن را به طور کلی منکر می‌شود، بدون آنکه توجهی به مسلم بودن آن داشته باشد. به عنوان نمونه، وی چون مخالف دعا کردن رو به قبر رسول خدا ﷺ است، درصدد برآمده تا قصه‌ای را که در مورد مالک بن انس و منصور عباسی بیان نشده انکار نماید. وی درباره این قصه می‌گوید:

این قصه‌ای است ناشناخته، که احدی آن را نقل نکرده و به دروغ به امام مالک نسبت داده شده است.<sup>۶۴</sup>

ابن تیمیه بارها ادعا می‌کند که هیچ یک از صحابه بعد از فوت نبی از او استغاثه و طلب حاجت و شفاعت نکرده‌اند، در حالی که در کتب معتبر خود اهل سنت این موارد بسیار دیده می‌شود. او به روایاتی که مخالف عقاید اوست نسبت جعل می‌دهد، بدون اینکه سند آنها را بررسی کند.

او به احادیث احمد بن حنبل در کتاب *المسند* بسیار احتجاج می‌کند، ولی هنگامی که مشاهده می‌کند شیعه امامیه به برخی از احادیث آن احتجاج کرده می‌گوید: «گاهی امام محمد و اسحاق و دیگران احادیثی را نقل می‌کنند که نزد خودشان ضعیف است».<sup>۶۵</sup> و نیز می‌گوید: «مجرد روایات احمد موجب نمی‌شود که حدیث صحیح و عمل به آن واجب باشد».<sup>۶۶</sup>

در نتیجه باید گفت آنچه موافق با هوای نفس ابن تیمیه است، حجت و آنچه مخالف با هوای نفس اوست، ضعیف و جعلی است. در حقیقت ابن تیمیه در بسیاری از موارد به جای تفسیر نقلی، به تفسیر به رأی و تحمیل عقاید خود می‌پردازد. شاخصه‌های تحمیل عبارت‌اند از: ۱. باور به یک مبنا و پافشاری بر آن. ۲. مسلح کردن ذهن به هنگام مراجعه به متن. ۳. تلاش برای همسو کردن متن با آن. ۴. فقدان تقوا و داشتن انگیزه سوء.<sup>۶۷</sup>

همه این شاخصه‌ها در این تیمیه وجود دارد. در تحمیل شخص‌درمی‌یابد که مفاد متن با او همسو نیست، اما با این حال به سبب فقدان تقوا و داشتن انگیزه‌های الهی و صرفاً به دلیل دفاع از مبنای خود، متن را با مبنای خود کاذبانه همسو می‌کند. بنابراین انگیزه سوء در تحمیل آرائش کاملاً دخالت دارد.

اما ملاصدرا با بیان براهین عقلی و فلسفی و مستدل نمودن آن با آیات و روایات با گرایش عرفانی به تفسیر می‌پردازد. وی در مراجعه به متن وحی کوشش کورکورانه برای همسان‌سازی نمی‌کند و انگیزه سوئی نیز ندارد و تلاشش برای همسوسازی متن با مبنای مورد قبولش به منظور خدمت به دین و قرآن و حل بعضی از پیچیدگی‌هاست.

### ۵. نظر ابن تیمیه راجع به فلاسفه

ابن تیمیه عقاید فلاسفه را قبول ندارد. به عنوان نمونه، وی در کتاب *الاستغاثه فی*

*الرد علی البکری می‌گوید:*

[بعضی از مردم مثل مشرکان اند و گمان می‌کنند که شفاعت رسول رحمتی است که به رسول افاضه شده و رسول آن را به فردی که طلب شفاعت می‌کند افاضه می‌کند... شفاعت مانند انعکاس خورشید است، زمانی که بر جسم صیقلی بتابد و سپس از آن جسم به چیزهای دیگر منعکس شود. همان‌طور که انعکاس شمع نور به مناسبت خاصی بین خورشید و آب (یا جسم صیقلی) و دیواری که نور می‌خواهد به آن منعکس شود، نیازمند است، شفاعت هم شامل کسانی می‌شود که توجه به این نفوس فاضله دارند... اینان (فلاسفه) کسانی هستند که معرفت به رسول و دعای او ندارند]<sup>۶۸</sup>

وی در جای دیگری می‌گوید: اگر بگوئید این رسولان واسطه در جلب منفعت، دفع ضرر یا واسطه در رزق عباد و یاری آنها هستند و از آنها چیزی را درخواست کنید، «فهدا من اعظم الشرك»، این بزرگ‌ترین شرک است، مثل مشرکان که غیر خدا را ولی و شفیع خود در منفعت بردن و دفع ضرر می‌دانستند و کافر شدند.

می‌بینیم که ابن تیمیه فلسفی و عقلی بحث نمی‌کند و فقط می‌گوید طبق اجماع مسلمانان، کسی که از این واسطه‌ها درخواستی کند، کافر است؛<sup>۶۹</sup> در حالی که اصلاً اجماعی در کار نیست و انسان باید عقل خود را به کار بیندازد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است: «شفاعت یکی از مصادیق سببیت است و شخص‌متوسل به شفیع در حقیقت می‌خواهد سبب نزدیک‌تر به مسبب را واسطه کند میان مسبب و سبب دورتر و...»<sup>۷۰</sup>

ابن تیمیه نظیر همین سخن را بیان می‌کند و می‌گوید: اگر کسی فکر کند این واسطه‌ها به خدا نزدیک‌ترند و از آنها طلب حاجت کند، «فهر کافر مشرک يجب أن يستتاب، فإن تاب وإنا قتل»؛<sup>۷۱</sup> آن شخص کافر و مشرک است و باید توبه کند و اگر توبه نکرد باید او را بکشند.»

#### ۶. نظر ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت

آرای ابن تیمیه در مورد خاندان رسالت نشانگر تعصب و خشم بی‌حد و اندازه او نسبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت  است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌کنیم.

او در تفسیر آیه «سواء عليهم أستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم»<sup>۷۲</sup> برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود»، بیان می‌کند که شفاعت در آخرت، بدون داشتن ایمان هیچ سودی ندارد و به همین دلیل خداوند پیامبر را نهدی کرده که برای عمو و پدرش و بقیه کفار استغفار کند.<sup>۷۳</sup>

اما مبنای این سخن غلط است، زیرا یکی از شرایط انبیا منزله بودن آنان از پستی رذالت پدران و نیاکان و آلودگی مادران است و اگر در این مورد نقصی وجود داشته باشد، منزلت نبی از دلها رخت برمی‌بندد.<sup>۷۴</sup> بنابراین، پدر هیچ یک از انبیا کافر نبوده است، چه رسد به حضرت محمد ﷺ که خاتم انبیا و سید مرسلین است.

ابن تیمیه در جایی دیگر می‌گوید: «اعتقاد به برتری اهل بیت رسول خدا ﷺ از تفکرات عصر جاهلیت است که در آن عصر خانواده سران و رؤسای قبیله را بر دیگران مقدم می‌داشتند.»<sup>۷۵</sup> پس به نظر ابن تیمیه، اینکه خداوند اهل بیت پیامبر را برگزید و ایشان را پیشوایان پس از پیامبر قرار داد و به آنها منزلتی والا بخشید، یا این همه روایاتی که در سنت پاک پیامبر ﷺ در حق ایشان آمده، همه از آثار به جا مانده از جاهلیت و مقدم داشتن خاندان رؤسای قبایل است.

با توجه به تمام مباحث مطرح شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصل ادعای ابن تیمیه، مبنی بر شرک انگاشتن طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای الهی و منافات آن با توحید، بر این گمان او استوار است که هرکس از غیر خدا طلب حاجت و شفاعت کند، او را در تأثیرگذاری مستقل می‌داند. وی بر همین اساس شیعیان را به بت‌پرستانی تشبیه کرد که به شفاعتی بی‌قید و شرط معتقد بودند.

از نظر ابن تیمیه، شفاعت مقبول، شفاعتی است که شفیع را مستقل نیندازیم. حال آنکه عقیده شیعه نیز بر همین حقیقت استوار است که تمام اسباب و مسببات تنها به اذن خداوند سبحان اثر می‌گذارد و حقیقت شفاعت در روز رستاخیز، جز این نیست که فیض الهی و رحمت گسترده او، از مجرای انبیا و اولیای الهی به افراد گناهکار می‌رسد. در واقع همان طور که فیض

طهر



مادی خداوند در این جهان، به وسیله سلسله‌ای از علل و اسباب طبیعی به انسانها می‌رسد، در روز رستاخیز نیز مغفرت و بخشندگی خداوند که خود عالی‌ترین فیض معنوی او بر بندگان است، از طریق اسباب خاصی به مجرمان عطا می‌شود. اعتقاد به چنین اسبابی که تأثیرگذاری آنها همه به اذن و فرمان خدا و طبق اراده حکیمانه اوست، کوچک‌ترین منافاتی با توحید ندارد. بنابراین، اکثر شبهاتی که مورد شفاعت مطرح شده، ناشی از خلط بین شفاعت حق و شفاعت باطل است.

پی نوشتها

۱. نقی الدین احمد بن تیمیه، حرانی دمشقی، مجموعه فتاوی، توحید الالهیه، نشر و توزیع دارالکلمة الطیبة، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۰۶.
۲. همان، ص ۳۲۰.
۳. آل عمران: ۱۳۵.
۴. فاطر: ۳.
۵. انفال: ۱۰.
۶. مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۷. همان، ص ۱۲۷.
۸. همان، ص ۱۳۳.
۹. بخاری، اسماعیل بن محمد، صحیح، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۳۶.
۱۰. مجموعه فتاوی، ج ۱۴ (التفسیر)، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.
۱۱. همان، ص ۳۰۲.
۱۲. ابن تیمیه، رساله زیارة القبور، ص ۱۵۶ و مجموعه فتاوی، ج ۲۷ (الفقه، زیارة)، ص ۲۰۸.
۱۳. اسراء: ۱۱۱.
۱۴. عنکبوت: ۲۰.
۱۵. ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج ۱، (توحید الالهیه)، ص ۱۴۳.
۱۶. همان، ص ۱۴۵.
۱۷. مائده: ۳۵.
۱۸. همان، ص ۱۵۶.
۱۹. اسماعیل بن محمد بخاری، ۱۴۰۷، مناقب الانتصار، باب قصة ابی طالب، حدیث ۲۸۸۳ (به نقل از مجموعه فتاوی، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۳۱).
۲۰. ابن تیمیه، همان، ص ۱۳۱.
۲۱. همان، ص ۲۱۲ و صائب عبدالحمید، ابن تیمیه حیاته عقائده، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۹.
۲۲. ابن تیمیه، الاستغاثة فی الرد علی البکری، الرياض، مكتبة دارالمنهاج للنشر و التوزیع، ۱۴۲۵ق، ص ۱۹۷.
۲۳. ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۲۱۳.
۲۴. ابن تیمیه، الاستغاثة فی الرد علی البکری، ص ۲۲۲.
۲۵. مجموعه فتاوی، ج ۱۴، ص ۲۸۵.
۲۶. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تفسیر آیه الکرسی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۴.
۲۷. همان.
۲۸. «هر گاه امری مستقیماً و بلا واسطه علت چیزی باشد، علت ذاتی آن چیز است.» جعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۵۲۱.

طلب

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۲۹. انعام: ۱۵۸.
۳۰. محمدبن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، *المبدأ و المعاد*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق، فن دوم، مقاله سوم، ص ۵۸۷ و *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۸، حدید: ۲۱، ص ۲۹۵.
۳۱. انقطاع: ۱۹.
۳۲. بقره: ۴۸.
۳۳. ملاصدرا، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۴، ص ۳۳۰-۳۳۴.
۳۴. همان، ص ۳۳۲-۳۳۵.
۳۵. ملاصدرا، *تفسیر آیه الکرسی*، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۳۶. غافر: ۱۸.
۳۷. مدثر: ۴۸.
۳۸. انبیاء: ۲۸.
۳۹. بقره: ۲۵۵.
۴۰. *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۴، ص ۳۳۶.
۴۱. *تفسیر آیه الکرسی*، ص ۱۲۷.
۴۲. امکان یا حال و وصف ذات شیء است که به آن امکان ذاتی می‌گویند، یا عبارت است از کیفیت استعدادی و آمادگی ماده برای پذیرش صور و اعراض به طور متعاقب که به آن امکان استعدادی می‌گویند که قابل شدت و ضعف است. جعفر سجادی، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، ص ۱۱۶.
۴۳. *تفسیر آیه الکرسی*، ص ۱۲۶.
۴۴. *المبدأ و المعاد*، ص ۵۸۱.
۴۵. مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵.
۴۶. ملاصدرا، *تفسیر آیه الکرسی*، ص ۱۲۴.
۴۷. طباطبائی، محمدحسین، *نهایة الحکمة*، ج ۱، علی شیروانی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۸۰، ص ۸۲-۸۱.
۴۸. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه*، ج ۹، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲، سند چهارم، باب دهم، فصل اول، ص ۱۶۳.
۴۹. *تفسیر آیه الکرسی*، ص ۱۲۴.
۵۰. *تفسیر آیه الکرسی*، ص ۱۲۵.
۵۱. حسینی الزین، محمد، *منطق ابن تیمیه*، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۸۱.
۵۲. ابن تیمیه، *مجموعه فتاوی*، ج ۱، ص ۲۴۹.
۵۳. عقیلی، ابراهیم، *تکامل النهج المعرفی عند ابن تیمیه*، الولايات المتحدة الامریکیه، المعهد العالمی لمفکر الاسلامی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص ۱۰۱.
۵۴. عبودیت، عبدالرسول، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، چاپ اول، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ص ۶۲.

۵۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ چهارم، قم، نشر کیمیا، ۱۴۲۵ ت.ق، ص ۹۹.
۵۶. حرانی دمشقی، تقی‌الدین احمد بن تیمیه، *دقائق التفسیر*، بیروت، دارالقبلة الاسلامیه، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
۵۷. عقلی، ابراهیم، همان، ص ۱۵۳.
۵۸. اعراف: ۵۲.
۵۹. شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۶.
۶۰. ملاصدرا، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۴، ص ۱۶۱.
۶۱. محمدی‌آرانی، فاطمه، *تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سیدحیدر آملی و ملاصدرا*، قم، دارالهدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷.
۶۲. شاکر، محمد کاظم، همان، ص ۴۸.
۶۳. عمید زنجانی، عباس علی، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.
۶۴. ابن تیمیه، *منهاج السنة النبویة فی تصکلام الشیعة القدیریة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۰۴.
۶۵. همان، ج ۷، ص ۵۳.
۶۶. همان، ص ۴۰۰.
۶۷. نصیری، علی، *مکتب تفسیری صدرالمؤمنین*، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶، ص ۹۹.
۶۸. ابن تیمیه، *الاستغاثة فی الرد علی البکری*، ص ۲۷۱.
۶۹. *مجموعه فتاوی*، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.
۷۰. *المیزان*، ج ۱، ص ۱۶۰.
۷۱. *مجموعه فتاوی*، ج ۱، ص ۱۴۱.
۷۲. توبه: ۸۰.
۷۳. *مجموعه فتاوی*، ج ۱، ص ۱۵۷.
۷۴. حلی، حسن بن یوسف، *باب حادی عشر*، شرح فاضل مقداد تا چاپ دوازدهم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.
۷۵. *منهاج السنة النبویة*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۲۶۹.

ظهور